

خواننده غیر مرتبط در دادرسی مدنی؛ با تأکید بر رویه قضایی

گودرز افتخار جهرمی^۱، احسان بهرامی^۲

چکیده

خواننده معمولاً به شخصی اطلاق می‌شود که ادعای اصلی علیه او است؛ با این حال، گاه با خواندگانی روبه‌رو می‌شویم که نه تنها ادعای اصلی علیه آن‌ها نیست، بلکه ارتباطی بین آن‌ها و دعوای اقامه شده وجود ندارد. برای مثال، شخص الف که از شخص ب طلبکار است، شخص ج را نیز در ردیف خواندگان دعوا قرار می‌دهد تا از امتیاز ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی [سوء] استفاده نموده و دعوا را در اقامتگاه ج طرح کند. پرسش مطرح، معیارهای شناسایی خواننده غیر مرتبط، انگیزه‌های درج خواننده غیر مرتبط در دادخواست و راهکارهای مقابله با این انگیزه‌ها است. مقاله حاضر با روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مطالعه گسترده در آرای قضایی، در صدد ارائه پاسخی شایسته به این پرسش‌ها است و نتیجه می‌گیرد که سوء استفاده از مقررات صلاحیت محلی و مواعد، جلوگیری از رد شکلی دعوا و اعتراض شخص ثالث و همچنین تسریع در تحصیل دلیل، از انگیزه‌های درج خواننده غیر مرتبط است و به منظور مقابله با درج خواننده غیر مرتبط نیز راهکارهای صدور قرار رد دعوا، صدور قرار تأمین هزینه‌های خواننده در کنار تفسیر صحیح قوانین و مقررات آیینی را پیشنهاد می‌دهد.

واژگان کلیدی: خواننده اصلی، خواننده تسهیل کننده، خواننده فرعی، رد شکلی دعوا، سوء استفاده از مقررات صلاحیت محلی.

۱. استاد گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
g_eftkhar@sbu.ac.ir

۲. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران (نویسنده مسوول)
e_bahrmy@sbu.ac.ir

درآمد

یکی از ارکان دعوای مدنی، خواننده است. به عبارت بهتر، دادخواهی را نمی‌توان بدون مخاطب قرار دادن شخصی که داد و ادعا علیه اوست تصور کرد. بر این بنیاد، شروع شدن فرایند دادرسی با درج یک خواننده که ادعای خواهان علیه او است بلامانع است. با وجود این، گاه با خواندگانی مواجه هستیم که هرچند هیچ ارتباطی با دعوای اقامه شده ندارند، اما توسط خواهان به فرایند دادرسی دعوت شده‌اند. برای مثال، یک سردفتر اسناد رسمی را در نظر بگیرید که بدون شناخت قبلی از طرفین متصدی تنظیم صلح‌نامه رسمی بین آن‌ها می‌شود. سال‌ها پس از انجام این امر و ترک دفترخانه توسط طرفین، یکی از آن‌ها مدعی باطل بودن عقد به جهت جنون طرف مقابل می‌شود؛ به همین خاطر رهسپار محکمه شده و دعوای «اعلام بطلان عقد صلح» و «ابطال سند رسمی» را علیه طرف دیگر عقد اقامه می‌کند. با این حال، سردفتر یاد شده را نیز به عنوان خواننده دعوا قرار می‌دهد. همان‌طور که پنهان نیست در این قبیل موارد، ادعای خواهان علیه شخص دیگری است، اما بنا به هر جهت شخص یا اشخاص غیر مرتبط نیز در قامت خواننده به جولانگه دادرسی فراخوانده می‌شوند. با این توضیح، چند پرسش بسیار مهم پیرامون خواننده غیر مرتبط، ذهن نگارندگان این مقاله را به خود مشغول ساخته است: اولاً، منظور از خواننده غیر مرتبط چیست؟ به عبارت دقیق‌تر، درست است که گفته شد خواننده غیر مرتبط شخصی است که دعوا هیچ ارتباطی به او ندارد، اما منظور از این عدم ارتباط چیست؟ ثانیاً، دادگاه با چه معیاری می‌تواند خواننده غیر مرتبط را شناسایی کند؟ ثالثاً، چه انگیزه‌هایی سبب درج خواننده غیر مرتبط در دادخواست می‌گردد؟ رابعاً، چه راهکارهایی جهت مقابله با درج خواننده غیر مرتبط در دادخواست‌های تقدیمی وجود دارد؟

در پاسخ به این پرسش‌ها، پژوهش خاصی در حقوق ایران صورت نگرفته است. در حقیقت، علی‌رغم این که رویه قضایی سال‌هاست با چالش درج خواندگان غیر مرتبط در دادخواست‌ها دست و پنجه نرم می‌کند، حقوق‌دان‌ها و صاحب‌نظران آیین دادرسی مدنی، توجه شایسته‌ای به آن نداشته‌اند. به عنوان نمونه، آنجا که برخی از استادان حقوق به فراخور بحث درباره بند ۲ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، به طرح مطلب راجع به خواننده

پرداخته‌اند (متین‌دفتري، ۱۴۰۲: ۳۲۴-۳۲۵؛ شمس، ۲/۱۳۸۵: ۳۰-۳۵؛ افتخار جهرمی و السان، ۲/۱۴۰۱: ۳۸-۳۹؛ مهاجری، ۱/۱۳۹۷: ۲۳۵-۲۱۸؛ واحدی، ۲/۱۳۹۸: ۲۹)، ردپایی از اشاره به خوانده غیر مرتبط ملاحظه نمی‌گردد. همچنین آنجا که بعضی از صاحب‌نظران، ذیل بحث توجه دعوا به خوانده، به تفصیل به جایگاه خوانده در حقوق دادرسی مدنی پرداخته‌اند (نهرینی، ۲/۱۳۹۸: ۳۶۸-۳۹۰)، گریزی به خوانده غیر مرتبط زده نشده است. در این وضعیت، تنها اشارتی که به نظر می‌رسد بی‌مناسبت با خوانده غیر مرتبط نباشد، در عبارت یکی از حقوق‌دان‌ها مستور است، آنجا که خاطر نشان ساخته‌اند: «از نظر حرفه‌ای و به این دلیل که دعوای خواهان با ایراد عدم استماع مواجه نشود، در موارد مشکوک، باید اشخاصی که حضور آن‌ها محتمل است را به عنوان خوانده تعیین کرد؛ زیرا در نهایت دادگاه نسبت به آن‌ها اقدام به صدور قرار رد می‌کند...» (خدابخشی، ۱/۱۳۹۹: ۲۹۱).

با این اوصاف، پاسخ به پرسش‌های یاد شده هدف اصلی مقاله پیش‌رو است. به این منظور، ابتدا سعی خواهد شد با روشن ساختن انواع و اقسام خوانده در نظام دادرسی مدنی به شناسایی مفهوم خوانده غیر مرتبط پرداخته شود. در ادامه، محور بحث بر ارائه ضابطه و معیار جهت شناسایی خوانده غیر مرتبط تمرکز می‌یابد. سپس، به تبیین جهات (انگیزه‌های) درج خوانده غیر مرتبط در دعوای خواهیم نشست. در پایان نیز به راهکارهای مقابله با درج خوانده غیر مرتبط خواهیم پرداخت.

۱. مفهوم خوانده غیر مرتبط از رهگذر تبیین اقسام خوانده

دعوا به مثابه یک امر ترافعی، بدون وجود خوانده قابل تصور نیست. به عبارت بهتر، درست در نقطه مقابل امر حسبی که نیاز به طرف ندارد دعوا را نمی‌توان بدون خوانده تصور کرد. با این توضیح، یکی از خواندگانی که به فرایند دادرسی دعوت می‌شود خوانده غیر مرتبط است که در این بخش از مقاله به تبیین مفهوم آن خواهیم پرداخت؛ منتها پیش از آن بایستی اقسام خواندگانی که به عرصه دادرسی فراخوانده می‌شوند روشن شوند.

۱-۱. خواننده اصلی

خواننده اصلی به شخصی اطلاق می‌شود که ادعای اصلی خواهان علیه او است. برای مثال، آنگاه که خواهان ادعا می‌کند خواننده مالی را از او قرض گرفته، اما از بازپرداخت آن خودداری می‌کند، با خواننده اصلی رو به رو هستیم. گویا از دیدگاه برخی از استادان حقوق، خواننده تنها منحصر در خواننده اصلی است؛ چراکه گفته‌اند: «خواننده شخصی است که دعوا علیه او اقامه شده و حق ادعایی علیه اوست و بنابراین نتیجه دادرسی هر چه باشد، بر او بار می‌گردد» (شمس، ۱۳۸۵/۲: ۳۱). نتیجه مشابه از نوشته‌های برخی دیگر از صاحب نظران نیز قابل برداشت است، آنجا که از واژه خواننده در بند ۲ ماده ۵۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی تحت عنوان «مدعی علیه» یاد کرده‌اند (واحدی، ۱۳۹۸/۲: ۲۹).

خواننده اصلی، خود دو گونه است. توضیح آن‌که، در اغلب مواقع بی‌آن‌که قانون‌گذار رهنمود ویژه‌ای پیرامون گزینش خواننده اصلی داشته باشد، خواهان دست به انتخاب زده و شخص یا اشخاصی را به عنوان خواننده اصلی معرفی می‌کند، مانند مثالی که پیش‌تر گفته شد. در مقابل و گاهی اوقات، این قانون‌گذار است که خواهان را در انتخاب خواننده اصلی راهنمایی می‌کند، نظیر جایی که بدهکار فوت کرده و هیچ وارثی ندارد؛ به همین خاطر، قانون‌گذار از طلبکار می‌خواهد که دعوای خویش را علیه مدیر ترکه اقامه نماید (ماده ۲۳۸ قانون امور حسبی). همچنین است آنجا که قانون‌گذار مقرر داشته: «از تالیخ حکم ورشکستگی، هرکس نسبت به تاجر ورشکسته دعوایی از منقول یا غیرمنقول داشته باشد باید بر مدیر تصفیه اقامه یا به طرفیت او تعقیب کند» (ماده ۴۱۹ قانون تجارت) و... .

۱-۲. خواننده فرعی

به منظور درک بهتر خواننده فرعی، باید گفت که برخی مواقع، ادعاهای اصلی و فرعی از سوی خواهان در یک دادخواست به طرفیت خوانندگان متعدد مطرح می‌شود. برای مثال، مالکی را در نظر بگیرید که ملک خود را در زمان حاکمیت قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ به شخص الف اجاره می‌دهد. در ادامه شخص الف منافع عین مستأجره را [با استفاده از اختیارات قانونی] به شخص ب منتقل می‌سازد و سپس، رفتار مشابه از جانب ب رخ می‌دهد؛ یعنی او نیز منافع ملک را به

ج انتقال می‌دهد.^۱ وانگهی مدتی پس از آغاز تصرف شخص ج، مالک مدعی می‌شود که او مرتکب تعدی در عین مستأجره شده و به همین سبب، دعوای تخلیه را علیه او مطرح می‌کند. با این حال، او که به خوبی می‌داند باید مستأجرین سابق را نیز به عنوان خوانده قرار دهد، مشخصات اشخاص الف و ب را نیز در ردیف خواندگان دعوا درج می‌کند. در این وضعیت از یک سو ادعای اصلی خواهان این است که شخص ج مرتکب تعدی در عین مستأجره شده و از این رو، مکلف به تخلیه ملک است؛ از سوی دیگر ادعای فرعی او این است که حکم وضعی عقد اجاره بین او و شخص الف، همچنین انتقال منافع از ناحیه شخص الف به شخص ب و از سوی ب به شخص ج نیز صحت می‌یابد که اینک، چنین ادعایی اصلی از جانب او علیه ج مطرح شده است.^۲

به عنوان نمونه‌ای دیگر، شخص الف را تصور کنید که ملکی را به موجب مبیعه‌نامه عادی از شخص ب خریداری کرده است. شخص ب نیز ملک موصوف را از شخص ج و ج نیز آن را از دارنده سند رسمی ملک یعنی شخص د خریده است. در این وضعیت، در دعوای الزام به تنظیم سند رسمی که از سوی شخص الف علیه شخص د اقامه می‌شود، خواهان وظیفه دارد که ایادی سابق بر خود را نیز به عنوان خوانده دعوا معرفی نماید.^۳ با این وصف از یک سو، ادعای اصلی دعوا که همانا تنظیم سند رسمی است تنها علیه شخص د مطرح می‌شود. از سوی دیگر، اما خواهان مکلف است ایادی سابق بر خود را نیز طرف دعوا قرار دهد تا صحت انتقال ملک به آن‌ها به عنوان ادعای فرعی او نیز احراز و پس از آن، حکم علیه دارنده سند رسمی صادر شود.^۴

۱. گفتنی است در فرض این مثال، کلیه انتقالات از طریق سند عادی انجام شده است.
۲. برگرفته از جنبه موضوعی دادنامه شماره ۱۴۰۳۵۰۳۹۰۰۰۲۱۹۸۰۶۱ مورخ ۱۴۰۳/۵/۳۰ صادره از شعبه هفدهم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان کرمانشاه.
۳. برگرفته از جنبه موضوعی دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۳۵۰۰۰۲۹ مورخ ۱۳۹۵/۱/۱۶ صادره از شعبه سی و پنجم دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
۴. با این همه مشخص نیست چرا برخی از استادان حقوق گفته‌اند که در دعوای الزام به تنظیم سند رسمی، ایادی سابقه اثری در اصل حقوق و تعهدات خواهان و خوانده اصلی ندارند (برای دیدن این دیدگاه، بنگرید به: خدابخشی، ۱/۱۳۹۹: ۲۹۴).
۵. همان‌طور که در دادنامه شماره ۱۴۰۳۱۱۰۰۰۰۱۲۰۶۸۱۸ مورخ ۱۴۰۳/۶/۶ صادره از شعبه هشتم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان زنجان نیز مورد تصریح قرار گرفته، وضعیت در دعوای الزام به تنظیم

به این قبیل خوانندگان که ادعای اصلی علیه ایشان نبوده، بلکه صرفاً ادعای فرعی علیه آنهاست، اصطلاحاً «خواننده فرعی» گفته می‌شود. به عبارت بهتر، همان‌طور که این قبیل دعاوی دارای دو ادعای اصلی و فرعی به شرح یاد شده هستند، به همین فراخور باید مشخص باشد که ادعای اصلی علیه کدام خواننده است و ادعای فرعی علیه کدام یک از دیگر خوانندگان مطرح شده است. همین امر سبب پیدایش اصطلاح «خواننده فرعی» در کنار «خواننده اصلی» می‌شود؛ بنابراین بر خلاف خواننده اصلی، خواننده فرعی شخصی است که ادعای اصلی هرگز علیه او نبوده، بلکه به جهت ارتباط ادعای فرعی نسبت به او، طرف دعوا قرار گرفته است.

۳-۱. خواننده تسهیل‌کننده

برای فهم بهتر این قسم از خوانندگان، عقد رهنی را در نظر بگیرید که در یک طرف آن، اشخاص الف و ب به عنوان رهن و در طرف دیگر شخص ج به عنوان مرتهن قرار دارند. پس از گذر مدتی از تاریخ انعقاد عقد رهن، یکی از رهنین (الف) که سودای اعلام بطلان عقد رهن به جهت صوری بودن آن را در ذهن می‌پروراند، دعوی را به خواسته اعلام بطلان عقد رهن به طرفیت رهن دیگر (ب) و مرتهن مطرح می‌کند. او در دادخواست تقدیمی، هیچ ادعایی (اعم از اصلی و فرعی) علیه شخص ب مطرح نمی‌سازد، اما او را نیز طرف دعوا قرار می‌دهد. با این توضیح، ناگفته پیداست که علت خواننده قرار دادن شخص ب، صرفاً تسهیل رسیدگی به ادعای خواهان علیه خواننده اصلی است. به دیگر بیان، هرچند خواهان هیچ ادعایی علیه ب مطرح نمی‌کند، اما او را طرف دعوا قرار داده تا اولاً، مشخص باشد هریک در برابر چه میزان دینی، حصه خود از عین مرهونه را به رهن گذاشته‌اند؛ ثانیاً، خواننده اصلی آگاه و متوجه باشد که ادعای بطلان نسبت به کدام بخش از عقد رهن است و جهت دفاع متناسب آماده شود.^۱

سند رسمی خودرو نیز مشابه است. با این حال، معلوم نیست چرا گروهی از صاحب نظران خاطر نشان ساخته‌اند که چنین اشخاصی نمی‌توانند خواننده دعوا قرار بگیرند (برای دیدن این نظر و دیدگاه مخالف آن، به ترتیب بنگرید به: شمس، ۲/۱۳۸۵: ۳۳؛ السان و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۵۶).

۱. برگرفته از جنبه موضوعی دادنامه شماره ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۷۰۹۴۸۴۶ مورخ ۱۴۰۳/۵/۲۲ صادره از شعبه دویست و چهاردهم دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید مفتح تهران. گفتنی است که این وضعیت ناظر به فرضی است که بطلان تمام عقد رهن ادعا شود؛ یعنی اگر خواهان تنها نسبت به آن بخش از عقد رهن که مرتبط با اوست ادعا نماید، نیازی به خواننده قرار دادن رهن دیگر نخواهد

به عنوان مثالی دیگر، قرارداد اجاره‌ای را تصور کنید که بین دو مالک و یک مستأجر منعقد شده است. پس از سپری شدن مدت اجاره، در حالی که یکی از مالکین از مستأجر تقاضا می‌کند که ملک را تخلیه نماید، مالک دیگر چنین درخواستی از او ندارد. به همین خاطر، مالک نامبرده ناچار می‌گردد دعوی تخلیه را نسبت به حصه خود به تنهایی علیه مستأجر اقامه کند. وانگهی، او که نتوانسته موافقت مالک دیگر در طرح دعوی تخلیه را جلب نماید، مکلف است او را نیز در ردیف خواندگان دعوا قرار دهد. در واقع تردیدی نیست که خواهان هیچ ادعایی علیه مالک دیگر ندارد، اما به جهت رعایت حقوق نامبرده (از جمله این که مالک دیگر در حال دریافت اجرت المثل از مستأجر است و تخلیه ملک، او را از این حق محروم می‌سازد)، مکلف است او را نیز به نحوی به دادرسی فراخواند و این امر از طریق درج مشخصات او به عنوان خوانده امکان‌پذیر است.

۴-۱. خوانده غیر مرتبط

گاه در عرصه دادرسی با خواندگانی مواجه می‌شویم که در هیچ‌یک از انواع یاد شده قرار نمی‌گیرند. برای نمونه، شخصی را در نظر بگیرید که مدعی باطل بودن عملیات اجرایی اداره ثبت اسناد و املاک است. در این زمینه از یک سو، او مدعی است ملکی که مزایده و فروش آن از طریق عملیات اجرای ثبت طی شده، دارای چاه آب بوده و از سوی دیگر، هرچند کل ملک به همراه متعلقات آن از جمله چاه آب به مزایده و فروش رفته، اما هرگز مجوز وزارت نیرو در خصوص نقل و انتقال چاه آب اخذ نشده است. به همین سبب عملیات اجرایی باطل بوده، فاقد هرگونه اعتبار است. با این اوصاف، خواهان که احتمال می‌دهد دادگاه استعلامات لازم از وزارت نیرو را به عمل نیاورد، شرکت سهامی آب منطقه‌ای را نیز در ردیف خواندگان دعوا درج می‌کند تا نماینده آن در جلسه دادرسی حاضر شده و با اعلان مراتب عدم صدور مجوز، خواهان را در نیل به نتیجه مطلوب یاری نماید.^۱ همان‌طور که پنهان نیست، شرکت سهامی آب منطقه‌ای در هیچ‌یک از اقسام خواندگان اصلی، فرعی و تسهیل‌کننده قرار نمی‌گیرد. با این حال، چون خواهان احتمال می‌دهد دادگاه استعلام مقتضی

بود.

۱. برگرفته از جنبه موضوعی دادنامه شماره ۱۰۶۷۲۷۹۳/۱۴۰۱/۱۲۳۹۰ مورخ ۱۴۰۱/۱۲/۳ صادره از شعبه نوزدهم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان شیراز.

را از این شرکت به عمل نیاورد، نامبرده را نیز در ستون خوانندگان دعوا درج می‌کند تا از مستندات و مدارک آن به نفع خویش بهره برد.

به عنوان مثالی دیگر، شخص الف را تصور کنید که ادعا می‌کند از شخص حقوقی ب طلبکار است. با این وصف، از آنجا که محل اقامت ب، شهرستانی به جز محل اقامت خواهان یعنی شهرستان ماکو بوده است، خواهان اقدام به درج خوانده‌ای دیگر که مقیم شهرستان ماکو است نیز می‌نماید و محکومیت خوانندگان را به نحو تضامنی مطالبه می‌کند تا از این طریق، از ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی [سوء] استفاده نموده و بتواند دعوا را در محل اقامت خویش طرح کند.^۱ در این فرض نیز آشکار است که شخص ج در هیچ‌یک از اقسام خوانندگان اصلی، فرعی و تسهیل کننده قرار نمی‌گیرد، بلکه صرفاً جهت بهره بردن از مقررات ماده ۱۶ طرف دعوا قرار گرفته است. به این قبیل خوانندگان اصطلاحاً «خوانده غیر مرتبط» گفته می‌شود.

۲. معیار شناسایی خوانده غیر مرتبط

پس از تبیین مفهوم خوانده غیر مرتبط، پرسشی که اینک قابل طرح می‌باشد درباره معیار شناسایی خوانده غیر مرتبط است. به دیگر بیان، سؤال این است که دادگاه با چه معیاری می‌تواند دست به شناسایی خوانده غیر مرتبط بزند. در این بخش از مقاله به بررسی این معیارها خواهیم پرداخت.

۱-۲. عدم طرح ادعا علیه خوانده

یکی از معیارهای شناسایی خوانده غیر مرتبط، به طرح یا عدم طرح ادعا علیه او در شرح خواسته بازمی‌گردد. بر اساس این معیار، زمانی می‌توان گفت که خوانده غیر مرتبط است که علی‌رغم درج مشخصات او در ردیف خوانندگان، هیچ ادعایی علیه او در شرح خواسته مطرح نشده باشد. به عنوان نمونه، شخصی را فرض کنید که مبلغی از دیگری طلبکار است، اما نمی‌خواهد دعوا را در محل اقامت بدهکار مطرح نماید. در این وضعیت از یک‌سو، او مشخصات شخص دیگری که در محل اقامت خویش مقیم است را در ردیف خوانندگان قرار می‌دهد. از سوی دیگر، او

۱. برگرفته از جنبه موضوعی دادنامه شماره ۴۴۳۶ مورخ ۱۴۰۰/۹/۲۱ صادره از شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان ماکو.

هیچ ادعایی علیه شخص اخیر در شرح خواسته بیان نمی‌کند. در این وضعیت، عدم طرح ادعا علیه شخص اخیر می‌تواند معیار مناسبی جهت احراز خوانده غیر مرتبط باشد.

در مقام ارزیابی این معیار، به نظر می‌رسد که مثال‌های نقض قابل توجهی می‌توان برای آن ارائه کرد. برای مثال، در همان پرونده تخلیه که پیش‌تر گفته شد و یا در همان مورد اعلام بطلان عقد رهن که از نظر گذشت، در شرح خواسته، خواهان هیچ ادعایی علیه برخی از خواندگان مطرح نمی‌کند. با وجود این، دانستیم که آن‌ها در زمره خواندگان فرعی و تسهیل‌کننده قرار می‌گیرند؛ فلذا هرگز نمی‌توان چنین خواندگانی را غیر مرتبط دانست. به باور نگارندگان، هرچند این معیار می‌تواند دادگاه را در شناسایی برخی از مصادیق خوانده غیر مرتبط یاری کند، اما در ارائه الگویی جامع ناتوان است.

در تأیید گزاره فوق، توجه شما را به مثالی دیگر جلب می‌نماییم. شخصی را تصور کنید که خودروی خود را به شرکت ب اجاره می‌دهد. پس از اتمام مدت اجاره، مستأجر از رد خودرو اجتناب نموده و به همین خاطر اندیشه طرح دعوای استرداد خودرو در ذهن موجد شکل می‌گیرد. در این زمینه، از آنجا که موجد شخصی است که در شهر تهران اقامت دارد، تمایل او به طرح دعوا در محل اقامت خویش است. وانگهی، چون محل انعقاد عقد اجاره، رد عین مستأجره و اقامتگاه مستأجر همگی شهرستان جهرم است، موجد اقدام به درج شخصی حقیقی ج که عملاً از آن خودرو استفاده می‌کرده در دادخواست می‌نماید و در شرح خواسته، ادعای استرداد را علیه او نیز طرح می‌نماید. در این وضعیت، هر چند خواهان ادعای خود را علیه شخص ج نیز مطرح کرده، اما هرگز نمی‌توان از غیر مرتبط بودن چنین خوانده‌ای چشم‌پوشی کرد؛ زیرا نه ادعای اصلی و فرعی علیه ج است و نه نقشی در تسهیل رسیدگی به دعوا ایفا می‌کند.

۲-۲. عدم توجه دعوا به خوانده

معیار دیگری که جهت شناسایی خوانده غیر مرتبط قابل طرح است، توجه یا عدم توجه دعوا به خوانده^۱ است. وفق این معیار، اگر دعوا متوجه خوانده باشد،

۱. برای مطالعه بیشتر راجع به توجه دعوا به خوانده، بنگرید به: نه‌رینی، ۲/۱۳۹۸: ۳۶۸-۳۹۰؛ افتخار

یعنی موضوع دعوا در اختیار او باشد، نمی‌توان از خوانده غیر مرتبط سخن گفت؛ در حالی که اگر موضوع دعوا در اختیار خوانده نباشد، خوانده را می‌توان غیر مرتبط خطاب کرد. برای نمونه در همان مثال فوق، چون شخص ج طرف قرارداد اجاره نبوده، نمی‌توان استرداد مال بر مبنای قرارداد اجاره را از او مطالبه کرد؛ پس او خوانده غیر مرتبط محسوب می‌شود، هرچند خواهان ادعای استرداد را علیه او نیز مطرح کرده باشد.

باری، در نقد معیار فوق ممکن است گفته شود که معیار توجه یا عدم توجه دعوا به خوانده باعث می‌شود مرز میان خوانده فرعی و خوانده غیر مرتبط از بین برود. به عنوان نمونه، در همان مثال دعوی الزام به تنظیم سند رسمی، موضوع دعوا یعنی تنظیم سند رسمی در اختیار برخی از ایادی سابقه قرار ندارد. با این وصف، آیا می‌توان ایادی سابقه را خوانده غیر مرتبط دانست؟

در پاسخ، به نظر می‌رسد این نقد وارد نباشد؛ زیرا در مثال فوق درست است که موضوع اصلی دعوا همان تنظیم سند رسمی است، اما ادعاهای دیگری نیز به‌طور ضمنی در آن مطرح شده است. به عبارت دقیق‌تر، از یک جهت موضوع اصلی دعوا که عبارت است از تنظیم سند رسمی، در اختیار دارنده سند رسمی بوده و علیه ایشان مطرح شده است. از جهت دیگر با خوانده قرار دادن سایر ایادی، خواهان به‌طور ضمنی ادعای وقوع بیع را نسبت به آن‌ها مطرح و از دادگاه تقاضا می‌کند که ضمن احراز آن‌ها به موضوع اصلی رسیدگی نماید. از این رو، هرچند موضوع اصلی دعوا در اختیار ایادی سابقه نبوده و از این رو ادعای تنظیم سند رسمی متوجه آن‌ها نیست، اما موضوع ادعای ضمنی (وقوع بیع) در اختیار ایشان بوده و از این رو، این بخش از دعوا متوجه ایشان است. در نتیجه، با توجه به نقشی که ادعای ضمنی در موضوع اصلی دعوا دارد نمی‌توان گفت ایادی سابقه در زمره خواندگان غیر مرتبط هستند.

با این همه به نظر می‌رسد این معیار نیز با یک چالش اساسی مواجه باشد و آن چالش این است که این معیار سبب می‌شود خوانده تسهیل‌کننده نیز نوعی خوانده غیر مرتبط محسوب گردد. در واقع، از یک جهت، دانستیم که موضوع دعوا هرگز در

اختیار خوانده تسهیل‌کننده قرار ندارد؛ لذا نمی‌توان گفت دعوا متوجه اوست. از جهت دیگر به دلیل نقشی که خوانده تسهیل‌کننده در تسهیل رسیدگی به دعوا دارد نمی‌توان او را خوانده غیر مرتبط نیز دانست. با این اوصاف پذیرش معیار حاضر نتیجه‌ای جز غیر مرتبط دانستن خوانده تسهیل‌کننده نخواهد داشت؛ امری که آشکارا غلط است و باید از رخداد چنین نتیجه‌ای اجتناب کرد.

به هر روی، با توجه به ایرادات وارده به معیارهای یاد شده، به نظر می‌رسد باید از معیارهای ایجابی گذر کرد و با معیار سلبی دست به شناسایی خوانده غیر مرتبط زد. به عبارت دقیق‌تر، شناسایی خوانده غیر مرتبط در گرو این است که به باور دادگاه، خوانده در هیچ‌یک از اقسام خواندگان اصلی، فرعی و تسهیل‌کننده قرار نگیرد. در این صورت بی‌شک خوانده درج شده در دادخواست، غیر مرتبط خواهد بود. با تمسک به این راهکار، اولاً، ایراد مطرح شده نسبت به معیار نخست برطرف می‌شود؛ یعنی ممکن است شرح خواسته حکایت از ادعا علیه خوانده داشته باشد، اما چنین خوانده‌ای غیر مرتبط لحاظ شود. ثانیاً، ایراد موجود نسبت به معیار دوم نیز دفع می‌گردد؛ یعنی دیگر شاهد غیر مرتبط دانستن خوانده تسهیل‌کننده نخواهیم بود.

۳. جهات درج خوانده غیر مرتبط

انگیزه‌های متفاوتی سبب درج خوانده غیر مرتبط در دادخواست تقدیمی می‌شود. در این بخش از مقاله، به این موارد خواهیم پرداخت.

۳-۱. سوء استفاده از مقررات صلاحیت محلی

مبتلا به‌ترین جهت درج خوانده غیر مرتبط، سوء استفاده از مقررات صلاحیت محلی به ویژه ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی است. همان‌طور که در ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ذکر شده، در صورت تعدد خواندگان، خواهان می‌تواند دعوا را در محل اقامت هر یک از آن‌ها اقامه نماید. در این زمینه، فرض کنید شخص الف که از شخص ب طلبکار بوده به دلیل خودداری ب از پرداخت بدهی دعوای مطالبه وجه را علیه او مطرح می‌کند. در این فرض، از آنجا که خوانده در شهرستان بندرعباس اقامت دارد خواهان باید دعوای خود را در بندرعباس مطرح نماید. وانگهی به جهت بُعد مسافت یا به هر دلیل دیگر، خواهان تصمیم می‌گیرد با اضافه نمودن یک خوانده دیگر که در

شهر تهران اقامت دارد دعوا را در شهر تهران مطرح کند.

نمونه‌ای از جهت یاد شده را می‌توان در یکی از آرای صادره از شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان ماکو ملاحظه کرد. در دادنامه صادره می‌خوانیم: «... با توجه به اوضاع و احوال حاکم بر پرونده چنین استدراک می‌شود که وکیل محترم مدافع خواهان صرفاً به منظور تغییر در صلاحیت دادگاه در رسیدگی به دعوی مطروحه نام خوانده ردیف اول را به دادخواست اضافه نموده‌اند و اختلافات حقوقی بین خواهان و خوانده ردیف اول (س.ا.) وجود ندارد ... و روابط حقوقی فی مابین خواهان‌ها با شرکت می‌باشد؛ و ... چنین اقدامی موجب ضرر خوانده ردیف اول از حیث زحمت سفر و هزینه احتمالی بوده و نوعی سوء استفاده از قواعد دادرسی محسوب می‌شود ...»^۱.

نمونه‌ای دیگر را می‌توان در یکی از آرای صادره از شعبه دهم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان همدان جستجو کرد. به موجب دادنامه صادره، با توجه به اظهارات خواهان، قضیه از این قرار بوده که خوانده ردیف اول بارها به خواستگاری خواهان رفته و در یکی از مراسمات خواستگاری او متعهد شده که در آینده نزدیک خواهان را به نکاح دائم خود درآورد. با این حال و علی‌رغم وقوع نزدیکی بین آن‌ها، این‌گونه نمی‌شود و عقد نکاح بین ایشان منعقد نمی‌گردد. همین امر سبب می‌گردد دعوی به خواسته مطالبه مهرالمثل و ارش‌البکاره بین طرفین یاد شده اقامه گردد. آنچه در این خصوص به بحث ما مرتبط می‌گردد این است که از یک‌سو، خوانده ردیف اول مقیم بخش میلاجرد (از شهرستان کمیجان واقع در استان مرکزی) بوده و از سوی دیگر، خواهان در شهرستان همدان اقامت داشته است. با این وصف خواهان تصمیم می‌گیرد به منظور طرح دعوا در محل اقامت خویش، خوانده دیگری را نیز به دعوا اضافه و در شرح خواسته عنوان نماید که موجبات آشنایی طرفین توسط خوانده اخیر فراهم شده است. این وضعیت در نهایت دادگاه را به چنین اظهار نظری رهنمون می‌سازد: «... این ماده [ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی] در زمانی [قابل استناد] می‌باشد که دعوا متوجه خواندگان دیگر قرار گیرد چراکه در غیر این تفسیر ایجاد صلاحیت برای محاکم از طریق قرار دادن افرادی که دعوی

۱. دادنامه شماره ۴۴۳۶ مورخ ۱۴۰۰/۹/۲۱ صادره از شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان ماکو.

متوجه آن‌ها نبوده لیکن محل اقامت آن‌ها در محل اقامت خواهان قرار داشته جهت سهولت در تردد یا قصد دیگر توسط خواهان در اختیار ایشان قرار می‌گیرد و خواهان با قرار دادن خواندگان دیگری که دعوی متوجه به آن‌ها نبوده صلاحیت دادگاه مد نظر خویش را انتخاب می‌نماید...»^۱.

۲-۳. سوء استفاده از مقررات مواعد

پاره‌ای اوقات طولانی گرداندن فرایند دادرسی، خواهان را به سمت و سوی اضافه نمودن خوانده غیر مرتبط سوق می‌دهد. در این زمینه، هرچند قاعدتاً وقت دادرسی نباید کمتر از پنج روز از زمان ابلاغ دادخواست به اصحاب دعوا باشد، اما اگر یکی از خواندگان در خارج از کشور اقامت داشته باشد، پنج روز یاد شده به دو ماه افزایش خواهد یافت (ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی). از این طریق، خواهان می‌تواند با اضافه کردن خوانده غیر مرتبط که مقیم خارج از کشور است، از مفاد ماده ۴۴۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی استفاده نموده و دادرسی را مطول گرداند. این وضعیت منحصر به فرض پیش گفته نبوده، بلکه در تمام موارد مشمول ماده ۴۴۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نیز قابل تصور است.

با این توضیح، پرسشی که اینک مطرح می‌گردد این است که خواهان چه نفعی ممکن است در درج خوانده غیر مرتبط مقیم خارج از کشور داشته باشد. مگر نه این‌که این رفتار نتیجه‌ای جز اطاله دادرسی آن هم به زیان خواهان در پی نخواهد داشت؟

در پاسخ باید گفت که در این اقدام، منافع قابل توجهی برای خواهان قابل تصور است. برای مثال، فرض کنید پس از طرح دعوا از سوی شخص الف علیه شخص ب (دعوی اصلی)، ب نیز دعوایی جداگانه که به حسب ظاهر ارتباط کامل با دعوی اصلی دارد، به طرفیت الف اقامه می‌کند. شخص ب که هدفش از طرح این دعوا، مطول گرداندن فرایند رسیدگی به دعوی اصلی است، از یک سو، شخص ج را که مقیم خارج از کشور است را نیز خوانده دعوا قرار می‌دهد تا از مقررات مواعد

۱. دادنامه شماره ۱۹۴۳۶۷۹/۱۴۰۲۲۸۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۲/۵/۲۹ صادره از شعبه دهم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان همدان.

جهت طولانی شدن فرایند دادرسی سوء استفاده کند. از سوی دیگر، به شعبه رسیدگی کننده به دعوی جدید مراجعه نموده، تقاضای اعمال ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی را جهت رسیدگی توأمان تقدیم می‌نماید. با توسل به این راهکارها، او موفق می‌شود از مقررات مواعد به نفع خود استفاده کرده و احقاق حق شخص الف را به تأخیر بیندازد.

۳-۳. جلوگیری از رد شکلی دعوا

گاهی اوقات، خواهان از بیم آن‌که مبدا دعوی او به دلیل ایراد ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی غیرقابل استماع شناخته شود، اشخاص غیر مرتبط با دعوا را نیز در ردیف خواندگان قرار می‌دهد. در این رابطه فرض کنید پس از انعقاد قرارداد اجاره در دفترخانه اسناد رسمی، موجر تقاضای صدور اجراییه جهت تخلیه ملک را تقدیم و سردفتر اسناد رسمی نیز مبادرت به صدور اجراییه می‌کند. در ادامه، مستأجر که مدعی است اجاره بها را پرداخت کرده، دعوی ابطال اجراییه و عملیات اجرای ثبت را اقامه می‌کند. وانگهی، از بیم آن‌که مبدا دعوا رد شود سردفتر دفترخانه اسناد رسمی را نیز در ردیف خواندگان دعوا قرار می‌دهد.^۱

این جهت به اندازه‌ای در میان فعالان رویه قضایی به ویژه وکلای محترم دادگستری رواج یافته که عبارت «از درج خوانده اضافی، آسیبی به دادخواست

۱. برگرفته از جنبه موضوعی دادنامه شماره ۹۲۵۶۰ مورخ ۱۳۹۲/۵/۳۰ صادره از شعبه شانزدهم دادگاه عمومی حقوقی تهران و دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۳۵۰۰۱۲۶ مورخ ۱۳۹۳/۲/۳۱ صادره از شعبه سی و پنجم دادگاه تجدیدنظر استان تهران. ممکن است در خصوص مثال یاد شده چنین استدلال شود که سردفتر را نمی‌توان خوانده غیر مرتبط تلقی نمود؛ چراکه از یک سو، او می‌تواند در دادگاه حاضر شده، از خود دفاع نماید و مانع طرح دعوی مشابه در آینده علیه خویش گردد. از سوی دیگر، افزودن سردفتر در ردیف خواندگان، یکی از طواری دادرسی که همانا جلب شخص ثالث است را از فرایند دادرسی حذف می‌کند؛ در واقع، غیر مرتبط تلقی نکردن چنین خوانده‌ای سبب می‌گردد اشخاص رو به سوی جلب شخص ثالث که از عوامل اطاله دادرسی است نیز نیاورند. با وجود این، به نظر می‌رسد چنین استدلالی صحیح نباشد؛ زیرا از یک جهت، همان‌طور که در ادامه خواهد آمد، چه سردفتر در دادگاه حاضر شود، از خویشستن دفاع کند یا خیر، دعوا علیه ایشان با قرار رد مختومه می‌شود؛ پس به سبب عدم شمول اعتبار امر قضاوت شده بر مسأله، مانعی جهت طرح دعوا علیه او در آینده وجود نخواهد داشت. از دیگر جهت، اساساً در این فرض، جلب سردفتر به عنوان شخص ثالث «ضرورت» و «لزومی» ندارد که بتوان از زوایه دعوی جلب شخص ثالث بدان نگریست.

نمی‌رسد» و مشابه آن را کمتر کسی است که تاکنون نشنیده باشد. در این زمینه، دیدگاه یکی از حقوق‌دان‌ها نیز جالب توجه است، آنجا که خاطرنشان ساخته‌اند: «از نظر حرفه‌ای و به این دلیل که دعوای خواهان با ایراد عدم استماع مواجه نشود، در موارد مشکوک، باید اشخاصی که حضور آن‌ها محتمل است را به عنوان خوانده تعیین کرد؛ زیرا در نهایت دادگاه نسبت به آن‌ها اقدام به صدور قرار رد می‌کند، اما اگر خوانده‌ای لازم دانسته شده و در دادخواست نباشد کل دعوا مردود خواهد شد و گذشته از اتلاف وقت، هزینه‌ای نیز عهده خواهان قرار می‌گیرد» (خدابخشی، ۱۳۹۹: ۱/۲۹۱).

برخلاف دو جهت پیشین، در ارزیابی این جهت نیاز به تأمل بیشتری حس می‌شود. در واقع، تفاوت رویکرد قانون‌گذار با آنچه برخی از دادگاه‌ها مد نظر دارند، دادخواهان را به سمت و سوی درج خوانده غیر مرتبط جهت فرار از صدور قرار عدم استماع دعوا سوق داده است. به دیگر بیان، از یک طرف، وفق قانون، خواهان هیچ ادعایی علیه شخص غیر مرتبط نداشته و تمایل نیز ندارد که او را خوانده قرار دهد. از طرف دیگر اما از بیم آن‌که مبدا تحت فشار آمارگرایی و با تفسیر موسع از ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، دادگاه دعوا را رد نماید، خواهان یا وکیل ایشان اقدام به درج خوانده غیر مرتبط می‌نماید. برای نمونه، طلبکار راهن که مدعی است عقد رهنی که بر اساس آن اجرائیه ثبتی صادر شده باطل است، از بیم آن‌که مبدا دعوایش با ایراد شکلی رد شود، اداره اجرای اسناد رهنی را نیز خوانده قرار می‌دهد؛ حال آن‌که تردیدی در عدم ارتباط دعوا به این اداره وجود ندارد.

۳-۴. جلوگیری از اعتراض شخص ثالث

برخی مواقع، خواهان که حق ادعایی خویش را مرتبط با حقوق شخص ثالث می‌داند و یقین دارد که در صورت طرح دعوا و صدور حکم به نفع او، شخص ثالث می‌تواند با شکایت از رأی صادره در قالب «اعتراض شخص ثالث» رأی را از اعتبار بیاندازد، در یک اقدام غیرمنصفانه و مزورانه، شخص ثالث را به عنوان احدی از

۱. برگرفته از جنبه موضوعی دادنامه شماره ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۰۷۵۸۲۳۶۵ مورخ ۱۴۰۳/۵/۲۸ صادره از شعبه دویست و دهم دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی شهید مفتاح تهران.

خوانندگان دعوا ذکر و او را نیز مجهول المکان قید می‌کند. از این طریق، از یک سو خواننده یاد شده آگهی‌ها را بررسی نمی‌کند تا از اقامه دعوا علیه خود مطلع شود. از سوی دیگر، حتی اگر دادگاه نسبت به او قرار رد دعوا صادر کند، ظاهراً او در فرایند دادرسی منتهی به صدور رأی شرکت کرده؛ به همین خاطر، عنوان ثالث به او قابل اطلاق نیست تا بتواند نسبت به رأی صادره، اعتراض شخص ثالث نماید (ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی).

برای درک بهتر این جهت، شخص الف را در نظر بگیرید که ملکی را با سند عادی از ب خریده است. او که می‌داند ج به موجب مبایعه‌نامه مقدم این ملک را از ب خریده و به همین سبب حق مالکیتی نسبت به آن ندارد، در اندیشه تصرف در مبیع غوطه‌ور می‌شود. در این اثنا، این نگرش در ذهن او ایجاد می‌شود که دعوای الزام به تحویل مبیع را علیه ب مطرح کند و جهت جلوگیری از احقاق حق توسط ج، او را نیز به عنوان احدی از خوانندگان درج نموده و مجهول-المکان اعلام نماید. در این وضعیت، علاوه بر این که ج هیچ‌گاه از اقامه دعوا با خبر نمی‌شود، امکان اعمال ماده ۴۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و همچنین ماده ۴۴ قانون اجرای احکام مدنی نیز او سلب می‌شود؛ زیرا او طرف دعوای الزام به تحویل مبیع بوده و نمی‌توان او را شخص ثالث پنداشت.

۳-۵. تسریع در تحصیل دلیل

سرانجام گاهی اوقات طولانی شدن فرایند تحصیل دلیل یا حتی عدم توجه احتمالی دادگاه به تقاضای استعلام از سوی خواهان، عامل اصلی فراخواندن خواننده غیر مرتبط به عرصه دادرسی است. توضیح آن‌که، برخی مواقع ضروری است دادگاه در راستای اجرای مقرراتی مانند مواد ۱۹۹، ۲۱۲ و ۲۱۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، استعلاماتی چند را از مراجع مشخصی معمول دارد. برای نمونه، شخصی را فرض کنید که مدعی است ملک او با استفاده از وکالت‌نامه رسمی که از اعتبار افتاده، در یکی از دفاتر اسناد رسمی به برادرش منتقل شده است. او که به سند رسمی حاوی نقل و انتقال دسترسی ندارد، واقف است که دادگاه می‌تواند در راستای اعمال ماده ۲۱ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴، اصل سند را از آن دفترخانه درخواست نماید. با این حال،

او بیم این را دارد که مبدا دادگاه چنین نکند و به سبب عدم ارائه سند دعوا رد شود. در نتیجه، او سردفتر دفترخانه موسوم را نیز در ردیف خواندگان قرار می‌دهد تا دلیل اصلی دعوی او سریع و ایمن‌تر در دسترس او و دادگاه قرار گیرد.^۱

۴. راهکارهای مقابله با درج خوانده غیر مرتبط

نظر به آنچه گفته شد، بی‌تردید باید با درج خوانده غیر مرتبط مقابله کرد. با این وصف، راهکارهای مقابله با درج خوانده غیر مرتبط در دو دسته جای می‌گیرد: برخی از راهکارها را می‌توان در کلیه جهات یادشده به کار گرفت. در مقابل، شماری از راهکارها صرفاً قابلیت بهره‌برداری در بعضی از جهات را دارند. با این توضیح، در بخش حاضر به معرفی این راهکارها خواهیم پرداخت.

۴-۱. راهکارهای عمومی

در این بخش از مقاله، به راهکارهای عمومی در دو فرع «صدور قرار رد دعوا» و «صدور قرار تأمین هزینه‌های خوانده» خواهیم پرداخت.

۴-۱-۱. صدور قرار رد دعوا

همان‌طور که گفته شد، آنچه درباره خوانده غیر مرتبط واضح است، عدم توجه دعوا به او است. به عبارت دقیق‌تر چون موضوع دعوا در اختیار خوانده غیر مرتبط قرار ندارد و نمی‌توان حکم دعوا را علیه او تصور کرد، بی‌شک دعوا در هیچ حال متوجه او نخواهد بود. با این وصف، نخستین راهکار عمومی که جهت مقابله با درج خوانده غیر مرتبط وجود دارد، آن است که در بند ۴ ماده ۸۴ و همچنین ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی پیش‌بینی شده است؛ یعنی تکلیف اولیه دادگاه در مواجهه با خوانده غیر مرتبط، صدور قرار رد دعوا به جهت عدم توجه آن به خوانده غیر مرتبط است.

۴-۱-۲. صدور قرار تأمین هزینه‌های خوانده

پس از اشاره به صدور قرار رد دعوا در مواجهه با خوانده مرتبط، اکنون این بحث قابل طرح است که آیا می‌توان از قرار تأمین هزینه‌های خوانده (موضوع ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی) جهت مقابله با

۱. این جهت را می‌توان در دادنامه شماره ۱۴۰۱۱۲۳۹۰۰۱۰۶۷۲۷۹۳ مورخ ۱۴۰۱/۱۲/۳ صادره از شعبه نوزدهم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان شیراز که پیش‌تر به آن پرداخته شد نیز ملاحظه کرد.

درج خوانده غیر مرتبط بهره برد.

به منظور پاسخ به این پرسش، باید گفت از این حیث که در شرح خواسته، ادعایی علیه خوانده غیر مرتبط مطرح شده باشد یا خیر، دو حالت را می‌توان تصور کرد: در حالت نخست، علاوه بر درج خوانده غیر مرتبط در ردیف خواندگان، خواهان در شرح خواسته نیز ادعایی را نسبت به آن‌ها مطرح می‌کند. به عنوان نمونه، خواهان مدعی مسئولیت تضامنی خوانده غیر مرتبط می‌گردد یا صدور حکم به اعلام بطلان قرارداد را علیه خوانده غیر مرتبط (مانند مثال سردفتر اسناد رسمی) نیز خواستار می‌شود. در حالت دوم، اما خواهان صرفاً خوانده غیر مرتبط را در ردیف خواندگان ذکر می‌نماید؛ یعنی در شرح خواسته هیچ ادعایی نسبت به آن‌ها مطرح نمی‌کند.^۱ با این اوصاف، بدیهی است که حالت نخست در زمره مفهوم «دعوی واهی» قرار می‌گیرد که تردیدی در شمول ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی نسبت به آن وجود ندارد. در مقابل، نمی‌توان مصادیق ذکر شده در حالت دوم را در زمره اصطلاح «دعوی واهی» قلمداد کرد؛ زیرا در این قبیل موارد شرح خواسته حکایت از این دارد که خواهان اساساً هیچ ادعایی نسبت به خوانده غیر مرتبط ندارد، بلکه صرفاً بنا به جهات پیش گفته، اقدام به جلب خوانده غیر مرتبط به دادرسی نموده است.

با این توضیح، در پاسخ به پرسش فوق‌الذکر نسبت به حالت دوم، آنچه ابتدا به ذهن می‌رسد، «خیر» است. در واقع، با اندکی توجه به رویه قضایی متوجه می‌شویم که علی‌رغم شیوع درج خوانده غیر مرتبط در دعاوی حقوقی، دادگاه‌ها ابزاری عمومی به جز رد دعوا به جهت عدم توجه آن به خوانده غیر مرتبط در اختیار ندارند؛ این در حالی است که خوانده غیر مرتبط ممکن است وکیل اختیار کند، حق‌الوکاله پرداخت کند و متحمل هزینه دادرسی شود. از این رو، صرف صدور قرار رد دعوا نسبت به خوانده غیر مرتبط نمی‌تواند دارویی مؤثر تلقی شود. در مقام رفع این کاستی، شاید بتوان راه علاج را در عبارت «سایر جهات» که در ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی ذکر شده، یافت. توضیح بیشتر آن‌که،

۱. در برخی از نوشته‌ها، از چنین خوانده غیر مرتبطی تحت عنوان «خوانده واهی» یاد شده است (بهرامی، ۱۴۰۳: ۱۲۲-۱۲۳).

هرچند این مقررۀ مشهوراً ناظر به تأمین «دعوا» ی واهی است، لکن عبارت «سایر جهات» می‌تواند کمک کند تا مقابله مؤثری با «خوانده» غیر مرتبط نیز صورت پذیرد. با این برداشت [هرچند سخت می‌نماید]، می‌توان از خوانده قرار گرفتن اشخاص غیر مرتبط و ورود زیان به آن‌ها جلوگیری کرد [البته پس از درخواست خوانده]. این تفسیر از عبارت «سایر جهات» مرتبط با پیشینه وضع ماده ۱۰۹ نیز می‌باشد. در حقیقت، وقتی یکی از زمینه‌های وضع ماده ۱۰۹ این بوده که اشخاص ثالث به نحو بلاجهت به دادرسی جلب نشوند (عامریون، ۱۳۳۹: ۱۰)، چه تفاوتی میان مجلوب ثالثی که تمام احکام خوانده بر او بار می‌شود (ماده ۱۳۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی) و خوانده‌ای که از ابتدا طرف قرار داده شده، وجود دارد؟ طبیعتاً تفاوتی وجود نخواهد داشت و از این حیث نیز، امکان اعمال ماده ۱۰۹ در ما نحن فیه تقویت می‌گردد. این دیدگاه منطبق با قیاس اولویت نیز می‌باشد؛ زیرا وقتی قانون‌گذار صدور قرار تأمین را در جایی تصریح کرده که ادعای ناروایی علیه خوانده مطرح می‌شود، به طریق اولی خوانده‌ای که خود را در مظان هیچ ادعایی نمی‌بیند، باید بتواند از مفاد ماد ۱۰۹ بهره ببرد.

به هر روی، نتیجه حاصله دو پرسش بسیار مهم را به دنبال دارد: نخست آن‌که، آیا صدور قرار تأمین نیازمند احراز تقصیر خواهان در درج خوانده غیر مرتبط است یا خیر؟^۱ برای مثال، اگر رویه اکثر شعب یک حوزه قضایی، ضرورت طرف دعوا قرار دادن ادارات اجرای ثبت در دعاوی ناظر به ابطال اجرائیه‌های ثبتی باشد و به همین خاطر، خواهان اقدام به خوانده قرار دادن اداره اجرای ثبت نموده باشد، آیا می‌توان مفاد ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی را نسبت به او اعمال کرد؟

در پاسخ، ماده ۱۰۹ هیچ اشاره‌ای به لزوم احراز تقصیر در صدور قرار تأمین ندارد. از این رو، ممکن است از اطلاق این مقررۀ استفاده شده و گفته شود که احراز تقصیر خواهان، شرط صدور قرار تأمین و در نهایت، جبران خسارات خوانده نمی‌باشد؛ لذا همین‌که دادگاه احراز کند که خوانده غیر مرتبط است، می‌تواند در

۱. این پرسش در فرض اعمال ماده ۱۰۹ نسبت به دعوای واهی نیز مطرح بوده و در جای خود (بهرامی و السان، ۱۴۰۲: ۵۸-۶۰) مورد بحث قرار گرفته است.

راستای جبران خسارات احتمالی او اقدام به صدور قرار تأمین نماید. در نهایت نیز، جبران خسارات خوانده از محل تأمین انجام خواهد شد.

با وجود این، استفاده از اطلاق مقرر فوق چندان صحیح نمی‌باشد؛ زیرا اولاً، یکی از شرایط استناد به اطلاق مقررات، در مقام بیان بودن قانون‌گذار است (قافی و شریعتی، ۱/۱۳۹۳: ۲۶۹). به عبارت بهتر، در صورتی می‌توان به اطلاق این مقرر استناد کرد که مشخص شود مقنن در این ماده در مقام بیان شرط بودن یا نبودن تقصیر بوده است. این در حالی است که پیشینه وضع ماده ۱۰۹ به خوبی نشان می‌دهد که قانون‌گذار در مقام بیان شرط بودن یا نبودن تقصیر نبوده است (عامریون، ۱۳۳۹: ۱۰). ثانیاً، به موجب ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی، تقصیر یکی از ارکان مسئولیت مدنی می‌باشد (کاتوزیان، ۱/۱۳۹۹: ۴۳۰؛ صفایی و رحیمی، ۱۳۹۳: ۱۴۹) و جبران خسارت خوانده، در قالبی به جز مسئولیت مدنی نمی‌گنجد. ثالثاً، عدم اشتراط تقصیر سبب می‌گردد به موازات تفسیر موسع برخی از شعب از ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، دادخواهان و وکلا از بیم آن‌که مبادا با ایراد تأمین هزینه‌های خوانده غیر مرتبط مواجه شوند، از درج خوانده غیر مرتبط خودداری کرده و از قضا شعبه محترم، دعوا را به دلیل عدم درج همان خوانده، مردود تشخیص دهد. به همین خاطر، اشتراط تقصیر در ما نحن فیه به صواب نزدیک‌تر است.

دومین پرسش نیز آن‌که، آیا صدور قرار تأمین نیازمند پیش‌بینی صدور حکم در پایان فرایند رسیدگی توسط دادگاه است یا خیر. اگر پاسخ مثبت باشد، امکان بهره‌گیری از ماده ۱۰۹ در باب خوانده غیر مرتبط وجود نخواهد داشت؛ زیرا دانستیم که تصمیم دادگاه در مواجهه با خوانده غیر مرتبط، صدور «قرار» رد دعوا است.

در پاسخ، ظاهر ماده ۱۰۹ حکایت از مثبت بودن پاسخ دارد. در واقع، عبارت «ممکن است خواهان محکوم شود» در این مقرر دلالت بر این دارد که اگر تصمیم دادگاه، صدور قرار باشد، امکان صدور قرار تأمین وجود نخواهد داشت. این ظاهر با دقت نظر در تبصره ماده ۱۰۹ تقویت می‌شود؛ زیرا وقتی قانون‌گذار در تبصره از واژه‌های «حکم» و «قرار» در کنار هم استفاده کرده، به کارگیری عبارت «محکوم

شود» در متن ماده دلالت بر این دارد که مقنن در درج این عبارت در مقام بیان بوده است.

با این همه این ظاهر از چند جهت قابل خدشه است: اولاً، عبارت یاد شده از باب غلبه ذکر شده و از این رو نمی تواند مورد تمسک قرار بگیرد. در حقیقت، ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی بر مبنای فرضی وضع شده که دعوا در ماهیت و با صدور حکم علیه خواهان مختومه شود. از این رو، این مقرر هرگز نافی امکان صدور قرار تأمین در فرض صدور قرار رد دعوا نیست. ثانیاً، آنچه در اعمال ماده ۱۰۹ اهمیت دارد، احراز تقصیر خواهان است؛ نه این که فرایند دادرسی منجر به صدور حکم شود یا قرار. اگر تفسیری جز این داشته باشیم، امکان اعمال ماده ۱۰۹ نسبت به بسیاری از مصادیق دعوای واهی (دعای مشمول بندهای ۶، ۷ و ۸ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی) که همگی با قرار قاطع مختومه می شوند، وجود نخواهد داشت.

۴-۲. راهکارهای اختصاصی

در این بخش از مقاله، به راهکارهای اختصاصی با دقت نظر در مواد ۱۶، ۴۴۷، ۲ و ۴۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی می پردازیم.

۴-۲-۱. تفسیر ماده ۱۶ قانون در پرتو ضرورت توجه دعوا به

خوانده

آنگاه که درج خوانده غیر مرتبط به منظور سوء استفاده از مقررات ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی است، دادگاه می تواند با عنایت به ضرورت توجه دعوا به خوانده، با درج خوانده غیر مرتبط مقابله نماید. توضیح آن که، زمانی می توان از ماده ۱۶ استفاده کرد که از یک طرف، دعوا دارای خواندگان متعدد باشد و از دیگر طرف، ادعای خواهان متوجه تمام خواندگان باشد؛ یعنی موضوع ادعای خواهان در اختیار تک تک آن ها بوده و دادگاه بتواند بر فرض وارد بودن ادعا، حکم را علیه تمام آن ها تلقی نماید. این در حالی است که در فرض خوانده غیر مرتبط، اساساً موضوع دعوا در اختیار چنین خوانده ای قرار ندارد. از این رو، ماده ۱۶ نسبت به خوانده غیر مرتبط خروج موضوعی داشته و به هیچ وجه قابل

تکیه نمی‌باشد.

دیدگاه ارائه شده منطبق با آرای برخی از دادگاه‌ها نیز می‌باشد. در این زمینه، در یکی از آرای صادره از دادگاه عمومی بخش میلajرد آمده است: «... رسیدگی به دعاوی مطروحه علیه اشخاص که اساس دعوی متوجه آنان می‌باشد در مرجع قضایی غیر صالح به صرف حضور اشخاصی که دعوی متوجه آنان نبوده و توسط خواهان به عنوان خوانده مطرح گردیده دارای تالی فاسد و نقض غرض قانون‌گذار است...»^۱. همچنین، در دادنامه‌ای صادره از شعبه هشتم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان زنجان، این‌گونه مقرر شده است: «... در پرونده حاضر، خواهان با افزودن خوانده غیر واقعی که تأثیری در پرونده امر ندارد و دعوی متوجه وی نمی‌باشد، اقدام به تعیین دادگاه صالح نموده است ... قبول این امر توسط محاکم می‌تواند تالی فاسد داشته باشد و با قبول این امر زین پس این دادگاه نیست که تشخیص صلاحیت می‌دهد، بلکه خواهان است که با افزودن یک خوانده غیر واقعی به خوانده واقعی پرونده، قاعده صلاحیت دادگاه محل اقامت خوانده را به میل و به نفع خود به کار برده و با این امر، دادگاه صالح از لحاظ محلی را تعیین می‌نماید...»^۲. شعبه سی و چهارم دیوان عالی کشور نیز مهر تأییدی بر این رویکرد زده است. به باور این شعبه: «... ماده ۱۶ قانون ذکر شده در فوق ناظر به مواردی است که دعوی به کلیه خواندگان توجه داشته باشد...»^۳.

با این توضیح، آنچه در خصوص اتخاذ رویکرد فوق قابل طرح می‌باشد، سازکار آیینیک دادگاه جهت اجرایی ساختن آن است. در واقع، پرسش این است که اگر دادگاه قائل به چنین تفسیری باشد، چه تصمیمی باید در قبال دعوا اتخاذ نماید. آیا می‌تواند نسبت به کلیه خواندگان قرار عدم صلاحیت به شایستگی مرجع دیگر صادر کند یا باید دعوا را تفکیک کرده، نسبت به خوانده غیر مرتبط قرار رد دعوا صادر کند و نسبت به سایرین قرار عدم صلاحیت صادر نماید؟

۱. دادنامه شماره ۱۴۰۲۲۶۰۰۰۰۷۳۶۰۶۵۲ مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۲۱ صادره از دادگاه عمومی بخش میلajرد.

۲. دادنامه شماره ۱۴۰۱۱۱۳۹۰۰۰۱۱۱۷۱۹۰ مورخ ۱۴۰۱/۶/۲ صادره از هشتم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان زنجان.

۳. دادنامه شماره ۹۴۰۹۹۸۳۵۴۳۱۰۱۵۱۴ مورخ ۱۳۹۵/۶/۲۴ صادره از شعبه سی و چهارم دیوان عالی کشور.

در پاسخ، برخی از دادگاه‌ها مانند شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان ماکو، بی‌آن‌که دعوا را با عنایت به خواندگان مرتبط و غیر مرتبط تجزیه نمایند، معتقدند که دادگاه وظیفه دارد قرار عدم صلاحیت نسبت به تمام دعوا به شایستگی مرجع صالح صادر نماید. در این زمینه، رئیس شعبه یاد شده مقرر داشته: «... نظر به این‌که چنین اقدامی [سوء استفاده از ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی] موجب ضرر خوانده ردیف اول از حیث زحمت سفر و هزینه احتمالی بوده و نوعی سوء استفاده از قواعد دادرسی محسوب می‌شود؛ لذا برآیند تحلیل این است که اختیار خواهان در استفاده از ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی مدنی فاقد اثر تلقی می‌شود. با عنایت به مراتب نظر به این‌که این محکمه معتقد است دعوای خواهان در صلاحیت محاکم حقوقی ... بوده با این وصف مستند به ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه عمومی و انقلاب در امور مدنی قرار عدم صلاحیت این مرجع را به اعتبار صلاحیت و شایستگی محاکم حقوقی ... صادر و اعلام می‌دارد رأی صادر قطعی است»^۱.

در مقام ارزیابی رویکرد فوق، باید گفت که صدور قرار عدم صلاحیت نیازمند این است که در وهله اول، دادگاه دعوا را از حیث خواندگان مرتبط و غیر مرتبط تجزیه کرده، نسبت به خوانده غیر مرتبط قرار رد دعوا صادر نماید و در ادامه، نسبت به خواندگان مرتبط، قرار عدم صلاحیت صادر کند^۲. در حقیقت، وقتی علت صدور قرار عدم صلاحیت، عدم توجه دعوا به خواندگان غیر مرتبط است، دادگاه وظیفه دارد جهت توجیه صدور قرار عدم صلاحیت، ابتدا قرار رد دعوای اقامه شده علیه خواندگان غیر مرتبط را صادر نماید.

همین جنبه منطقی قضیه سبب پیدایش رویکرد دیگری در رویه قضایی شده است. در این خصوص، در یکی از آرای صادره از شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی

۱. دادنامه شماره ۴۴۳۶ مورخ ۱۴۰۰/۹/۲۱ صادره از شعبه سوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان ماکو.
 ۲. مشابه این رویکرد را می‌توان در بخشی از ماده ۳۶ قواعد اروپایی آیین دادرسی مدنی ملاحظه کرد. مطابق این مقرر: «دادگاه می‌تواند دستور تفکیک دعوای را با هدف حسن اداره دادگستری صادر کند» (شایگان، ۱۴۰۲: ۸). در همین زمینه، در ماده ۵-۶ قواعد آیین دادرسی مدنی فراملی می‌خوانیم: «دادگاه می‌تواند به منظور اداره و حل و فصل منصفانه یا مؤثرتر دعوا یا به جهت رعایت عدالت، ادعاها یا موضوعات یا اصحاب متعدد دعوا را از یکدیگر تفکیک کرده...» (غمامی و محسنی، ۱۳۹۶: ۲۰۰).

شهرستان ابهر، این گونه آمده است: «... از توجه به جمیع محتویات پرونده مطالب معنونه فوق و این که اولاً، دعوی متوجه خواندگان ردیف‌های سوم و چهارم نمی‌باشد؛ لذا و مستنداً به بند ۴ ماده ۸۴ و ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوی خواهان به طرفیت خواندگان مذکور صادر و اعلام می‌گردد...، اما در خصوص دعوی خواهان به طرفیت ... این مرجع خود را صالح به رسیدگی نداشته و ضمن نفی صلاحیت از خویش...»^۱. این رویکرد را می‌توان در یکی از آرای صادره از دادگاه عمومی بخش میلajرد نیز ملاحظه کرد. در این رأی می‌خوانیم: «... دادگاه ... با عنایت به این که در خصوص دعوی حاضر و خواسته مطروحه از جانب خواهان با انطباق ارکان دعوی با اقدامات و تعهدات طرفین، دعوی حاضر را متوجه خوانده ردیف چهارم ... ندانسته و از جانب خواهان ادله در اثبات موضوع مطرح نگردیده است؛ فلذا مستند به بند ۴ ماده ۸۴ و ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی قرار رد دعوی خواهان به طرفیت نامبرده را صادر و اعلام می‌نماید و اما در خصوص دعوای خواهان به طرفیت خواندگان ردیف اول، دوم و سوم به خواسته مارالذکر و همچنین دعوای جلب ثالث به طرفیت آقای ... دادگاه با توجه به جمیع مطالب فوق ضمن پذیرش ایراد مطروحه از جانب خواندگان ردیف اول و سوم در خصوص عدم صلاحیت دادگاه با توجه به مفاد ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی مدنی که در وهله اول اصل بر صلاحیت محل اقامت خوانده بوده ... بنا به تصریح ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی خود را صالح به رسیدگی ندانسته و با استناد به مواد مذکور و مواد ۲۶ و ۲۷ قانون اخیرالذکر قرار عدم صلاحیت به شایستگی و صلاحیت دادگاه عمومی (حقوقی) شهرستان قزوین صادر و اعلام می‌نماید...»^۲.

به هر روی، پرسش بسیار مهمی که اینک راجع به رویکرد اخیر طرح می‌گردد، این است که آیا دادگاه می‌تواند قرار رد دعوا و عدم صلاحیت را به‌طور هم‌زمان صادر کند؟ به عبارت دقیق‌تر، آیا دادگاه وظیفه ندارد ابتدا قرار رد دعوا را صادر نماید، سپس منتظر قطعی شدن آن بماند و پس از قطعیت یافتن آن، در نهایت قرار عدم صلاحیت

۱. دادنامه شماره ۱۵۰۵۸۸۶/۱۴۰۰۱۱۳۹۰۰۰ مورخ ۱۴۰۰/۷/۲۶ صادره از شعبه دوم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان ابهر.

۲. دادنامه شماره ۷۳۶۰۶۵۲/۱۴۰۲۲۶۰۰۰۰ مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۲۱ صادره از دادگاه عمومی بخش میلajرد.

صادر کند؟

در پاسخ، باید گفت که از یک سو، در بحث خوانده غیر مرتبط، دلیل اصلی وجاهت یافتن قرار عدم صلاحیت، عدم توجه دعوا به خوانده غیر مرتبط است. به همین خاطر تا این امر مسجل و قطعی نشود، دادگاه مجاز به صدور قرار عدم صلاحیت نخواهد بود. از سوی دیگر، اگر انتظار جهت قطعی شدن قرار رد دعوا ضروری نباشد، ممکن است مشکلات عملی پیش آید؛ چراکه هرآن ممکن است قرار رد دعوا در مرحله تجدیدنظر نقض شود؛ حال آن که پرونده جهت رسیدگی به مرجع دیگری ارسال شده است. گویا دیدگاه مشابه مدنظر قاضی محترم شعبه ۳۷ دادگاه عمومی حقوقی شهر تهران نیز بوده که خاطر نشان ساخته: «... صدور قرار رد دعوی نسبت به سایر خواندگان نیز چون مبتنی بر نظر قضایی قاضی صادرکننده قرار عدم صلاحیت و آن هم پس از تشخیص صلاحیت ذاتی و محلی و ورود به فرایند رسیدگی است، قاطع نبوده و چه بسا مستعد نقض و رسیدگی ماهوی حسب تشخیص مرجع تجدیدنظر قرار گیرد»^۱. این دیدگاه با دقت در نظریات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه استوارتر می گردد. آری، به باور این مرجع نیز، دادگاه باید پس از صدور قرار رد دعوا و قطعیت یافتن آن، راجع به صلاحیت محلی اتخاذ تصمیم نماید^۲.

۲-۴. تفسیر ماده ۴۴۷ قانون در پرتو حق دفاع

آنجا که خواهان به دنبال سوء استفاده از مقررات مواعد دادرسی مدنی است، دادگاه نباید مهلت های مذکور در مواد ۴۴۶ و ۴۴۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی را بدون توجه به اصل حق دفاع خوانده ارزیابی نماید. در واقع، اولاً، این مقررات جهت حمایت از حقوق خواندگانی وضع شده که از طرح دعوا علیه خود آگاه می شوند و نیاز به مهلت بیشتری جهت دفاع در برابر دعوا دارند. این در حالی است که گفته شد از یک طرف، غالباً ادعایی علیه خوانده غیر مرتبط در شرح خواسته بیان نمی شود و از طرف دیگر، حتی اگر ادعایی علیه او مطرح شود، معمولاً از طرح این ادعا آگاه نمی شود (به دلایلی چون نشر دادخواست

۱. دادنامه شماره ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۰۰۶۱۹۵۷۰ مورخ ۱۴۰۱/۱/۲۶ صادره از شعبه سی و هفتم دادگاه عمومی شهر حقوقی تهران.

۲. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸/۲۱۲ مورخ ۱۳۹۸/۲/۲۹؛ نظریه مشورتی شماره ۷/۹۷/۲۳۰۳ مورخ ۱۳۹۷/۸/۱۵.

در آگهی و عدم بررسی آن توسط اشخاص) تا گفته شود دادگاه باید مواعد طولانی را نسبت به ایشان محاسبه نماید. با این وصف، وقتی خواهان صرفاً جهت استفاده نادرست از مقررات آیینی، آن‌ها را طرف دعوا قرار داده، اعمال مقررات یادشده هیچ توجیهی نخواهد داشت.

۳-۲-۴. تفسیر ماده ۲ قانون در پرتو اصل استماع دعوا

بر خلاف راهکارهای اختصاصی پیشین که به نوعی در گرو تفسیر صحیح قوانین و مقررات بود، راهکار اخیر بیشتر مرهون توجه حداکثری دادگاه‌ها به اصل استماع دعوا است. به عبارت دقیق‌تر، آنجا که جهت درج خواننده غیر مرتبط، گریز از رد شکلی دعواست، قانون هیچ ابهام و کژتابی نداشته و اصل نیز، ضرورت استماع دعوا است (خدابخشی، ۱/۱۳۹۹: ۲۳۷؛ فرحزادی و میرنژاد بروجنی، ۱۳۹۹: ۱۸۶-۱۸۳). با این حال، مشکلات ناشی از آمارگرایی و استقبال بیش از حد برخی از قضات از ایراد عدم استماع دعوا سبب می‌گردد دادخواهان و فعالان رویه قضایی به درج خواننده غیر مرتبط توسل جویند. با این اوصاف، درست در نقطه مقابل اکثر جهات درج خواننده غیر مرتبط که ریشه در استفاده نادرست دادخواهان و وکلای ایشان از حقوق آیینیک دارد، علت درج خواننده غیر مرتبط به منظور فرار از رد شکلی دعوا را شاید باید بیشتر در رویکرد قضات محترم جستجو کرد و اندیشه اصلاح آن را در ذهن پروراند.

۴-۲-۴. تفسیر ماده ۱۷ قانون در پرتو تجزیه دعوا

همان‌طور که گذشت، یکی از خدعه‌آمیزترین جهات درج خواننده غیر مرتبط، جلوگیری از اعتراض شخص ثالث است. اگر بنا باشد تفسیری ظاهری از ماده ۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی داشته باشیم، یکی از طرق شکایت از رأی یعنی اعتراض شخص ثالث از اشخاص ذی‌حق سلب می‌گردد. در نتیجه باید در برابر این برآیند نامطلوب ایستاد. در این راستا، به نظر می‌رسد مانند آنچه در بحث اجرای صحیح ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی گفته شد، دادگاه وظیفه دارد از حیث نظری، دعوا را با عنایت به خواندگان مرتبط و غیر مرتبط به دو بخش تجزیه و تفکیک نماید.^۱

۱. برای مطالعه بیشتر درباره تجزیه دعوا، بنگرید به: محسنی، ۱۳۹۷: ۲۱۹-۲۳۹؛ اوجی و همکاران،

در نتیجه این رویکرد، دعوا به دو بخش تبدیل می‌گردد: یک بخش ناظر به ادعای خواهان علیه خوانده مرتبط که به آن رسیدگی می‌شود. بخش دیگر ناظر به ادعای خواهان علیه خوانده غیر مرتبط که بی‌شک با قرار رد مواجه خواهد شد. از طریق این تفکیک، می‌توان گفت که خوانده غیر مرتبط تنها در فرایند رسیدگی منتهی به صدور قرار رد دعوا شرکت کرده؛ فلذا امکان اعتراض او در قامت شخص ثالث به این قرار وجود نخواهد داشت. در مقابل، او در فرایند صدور رأی له یا علیه خوانده مرتبط هیچ نقشی نداشته؛ پس می‌تواند عندالاقضاء نسبت به آن اعتراض شخص ثالث نماید.

به منظور درک بهتر این راهکار، ملکی را در نظر بگیرید که فاقد سابقه ثبتی بوده و در حقیقت، متعلق به شخص ج است. به دلیل این که او سال‌هاست در خارج از کشور اقامت دارد و شخصی عهده‌دار اموال او نیست، اشخاص الف و ب با یکدیگر تبانی می‌کنند تا با طرح دعوای اثبات مالکیت^۱ نسبت به آن ملک از سوی الف علیه ب، ملک ج را تصاحب کنند. در این راستا، آن‌ها برای این که امکان شکایت شخص ج از حکم صادره تحت عنوان اعتراض شخص ثالث را از او سلب نمایند، وی را نیز در ردیف خواندگان دعوا قرار می‌دهند، بی‌آن که سخنی از مالکیت او در شرح خواسته به میان آورند. در این وضعیت، با تجزیه دعوا به اعتبار خواندگان مرتبط و غیر مرتبط، نتیجه این خواهد شد که شخص ج در فرایند دادرسی منتهی به صدور حکم اثبات مالکیت شرکت نکرده؛ لذا می‌تواند از حکم صادره به عنوان اعتراض شخص ثالث شکایت نماید.

۱۴۰۲: ۷۱۷-۷۳۴.

۱. در خصوص قابلیت استماع دعوای اثبات مالکیت ملک فاقد سابقه ثبتی، در رأی وحدت رویه شماره ۵۶۹ مورخ ۱۳۷۰/۱۰/۱۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور آمده است: «... الزام قانونی مالکین به تقاضای ثبت ملک خود در نقاطی که ثبت عمومی املاک آگهی شده، مانع از این نمی‌باشد که محاکم عمومی دادگستری به اختلاف متداعین در اصل مالکیت ملکی که به ثبت نرسیده رسیدگی نمایند...».

برآمد

۱- هر چند مشهور است که منظور از خوانده، همان شخصی است که ادعای اصلی علیه او مطرح می‌شود، اما یافته‌های این تحقیق نشان داد که این شهرت چندان صحیح نبوده، باید از آن عبور کرد. از این رو، به قانون‌گذار پیشنهاد می‌شود خوانندگان را به دو دسته مرتبط و غیر مرتبط تقسیم نموده و سپس، در خصوص خوانندگان مرتبط از الگوی ذیل تأسی نماید: «خوانندگان مرتبط در سه دسته خوانده اصلی، خوانده فرعی و خوانده تسهیل‌کننده جای می‌گیرند. خوانده اصلی به شخصی اطلاق می‌شود که ادعای اصلی خواهان علیه او است. بر خلاف خوانده اصلی، منظور از خوانده فرعی شخصی است که ادعای اصلی هرگز علیه او نبوده، بلکه به جهت ارتباط ادعای فرعی نسبت به او، طرف دعوا قرار گرفته است. مقصود از خوانده تسهیل‌کننده نیز شخصی است که هیچ ادعایی (اعم از اصلی و فرعی) علیه او مطرح نمی‌شود، بلکه صرفاً جهت تسهیل رسیدگی به دعوا طرف قرار می‌گیرد».

۲- پس از شناسایی سه دسته یاد شده در بند پیشین، قانون‌گذار می‌تواند به معرفی نوع دیگری از خوانده تحت عنوان خوانده غیر مرتبط بپردازد. بر این بنیاد، پیشنهاد ما به مرجع تقنین این است که بدون دخالت دادن معیارهای عدم طرح ادعا علیه خوانده و عدم توجه دعوا به خوانده، مقرر نماید که منظور از خوانده غیر مرتبط، خواننده‌ای است که در هیچ‌یک از اقسام خوانندگان اصلی، فرعی و تسهیل‌کننده قرار نمی‌گیرد. این برداشت کاستی معیارهای فوق در شناسایی خوانده غیر مرتبط را جبران می‌کند و دادگاه را با یک معیار سلبی به شناسایی خوانده غیر مرتبط رهنمون می‌سازد.

۳- سوء استفاده از مقررات صلاحیت محلی (موضوع ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی) و مواعد، جلوگیری از رد شکلی دعوا و اعتراض شخص ثالث و در نهایت تسریع در تحصیل دلیل را می‌توان در زمره مهم‌ترین جهات درج خوانده غیر مرتبط در دادخواست‌های تقدیمی دانست. به منظور مقابله با جهات یاد شده، دو راهکار عمومی و اختصاصی در دسترس دادگاه قرار دارد. مطابق راهکار عمومی که در کلیه جهات قابل اعمال است، «صدور قرار رد دعوا» و «صدور قرار تأمین هزینه‌های خوانده» البته پس از احراز تقصیر خواهان در درج خوانده غیر مرتبط [و درخواست خوانده] شدنی است. به موجب راهکار

اختصاصی، دادگاه وظیفه دارد ماده ۱۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی را در پرتو ضرورت توجه دعوا به کلیه خواندگان تفسیر کرده و از این طریق، مجال سوء استفاده از مقررات صلاحیت محلی را به خواهان ندهد. به همین ترتیب، دادگاه باید با تفسیر مقررات مواعد در پرتو حق دفاع خوانده، توجه به اصل استماع دعاوی هنگام استناد به ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، تجزیه دعاوی به اعتبار خواندگان مرتبط و غیر مرتبط در زمان مواجهه با حربه سلب حق اعتراض شخص ثالث، به مبارزه با درج خوانده غیر مرتبط بپردازد.



فهرست منابع

- * افتخار جهرمی، گودرز و السان، مصطفی (۱۴۰۱)، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: میزان.
- * افتخار جهرمی، گودرز و صفیان، سعید (۱۴۰۱)، «مفهوم توجه دعوا»، فصل نامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۵۲، شماره ۴.
- * السان، مصطفی و بهرامی، احسان و الماسی، اکبر (۱۴۰۳)، «مصادیق دعوای مردد (غیرمنجز) و تکلیف دادگاه در مواجهه با آن؛ با تأکید بر رویه قضایی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۸، شماره ۱۲۵.
- * اوجی، امین و پورعرفان، ایرج و عسکری، حکمت اله (۱۴۰۲)، «بررسی تطبیقی دعوای قابل تجزیه پذیر و تفکیک دعوا در آیین دادرسی مدنی ایران و فرانسه»، فصل نامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره ۵، شماره ۵.
- * بهرامی، احسان (۱۴۰۳)، دعوای واهی: مطالعه تطبیقی در حقوق ایران، انگلیس و آمریکا (با تأکید بر رویه قضایی)، چاپ نخست، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- * بهرامی، احسان و السان، مصطفی (۱۴۰۲)، «جایگاه تقصیر و سوءنیت در مطالبه خسارات ناشی از دعوای واهی؛ مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و آمریکا»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۷، شماره ۱۲۳.
- * بهرامی، احسان و پیشنهاد، سید امین و زارع، امیر (۱۴۰۱)، «شرایط توجه دعوا به وارث در فقه امامیه و راهکارهای احراز آن در حقوق ایران»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۶، شماره ۱۱۹.
- * خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۹)، حقوق دعوای، جلد نخست، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- * شایگان، اسماعیل (۱۴۰۲)، قواعد اروپایی آیین دادرسی مدنی، چاپ نخست، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- * شمس، عبدالله (۱۳۸۵)، آیین دادرسی مدنی (دوره پیشرفته)، جلد دوم، چاپ دوازدهم، تهران: دراک.
- * صفایی، سید حسین و رحیمی، حبیب الله (۱۳۹۳)، مسؤولیت مدنی (الزامات

- خارج از قرارداد)، چاپ هفتم، تهران: سمت.
- * عامریون، غلامحسین (۱۳۳۹)، «اظهارنظر در ماده ۲۲۵ مکرر قانون آیین دادرسی مدنی»، مجله کانون وکلا، شماره ۷۱.
- * غمامی، مجید و محسنی، حسن (۱۳۹۶)، آیین دادرسی مدنی فراملی، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- * فرحزادی، علی اکبر و میرنژاد بروجنی، رسول (۱۳۹۹)، «اصل قابل استماع بودن دعاوی در فقه اسلامی و حقوق ایران»، فصل نامه دیدگاه های حقوق قضایی، دوره ۲۵، شماره ۸۹.
- * قافی، حسین و شریعتی، سعید (۱۳۹۳)، اصول فقه کاربردی، جلد نخست، چاپ دهم، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- * کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۹)، الزام های خارج از قرارداد-مسئولیت مدنی، جلد نخست، چاپ دوم، تهران: گنج دانش.
- * متین دفتری، احمد (۱۴۰۲)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ ششم، تهران: مجد.
- * محسنی، حسن (۱۳۹۷)، «مفهوم و آیین دادرسی دعوا و رأی غیر قابل تجزیه و تفکیک»، دو فصلنامه حقوق خصوصی، دوره ۱۵، شماره ۲.
- * مهاجری، علی (۱۳۹۷)، دوره جدید مبسوط در آیین دادرسی مدنی، جلد نخست، چاپ نخست، تهران: فکر سازان.
- * نهرینی، فریدون (۱۳۹۸)، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ نخست، تهران: گنج دانش.
- * واحدی، قدرت الله (۱۳۹۸)، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران: میزان.